

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان
دوره جدید، سال دوم، شماره ۴، تابستان ۱۳۹۰

بررسی تطبیقی عناصر داستان در مقامات حریری و مقامات حمیدی*

دکتر علیرضا نبی لو
دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

چکیده

در این پژوهش، عناصر داستان های مقامات حریری و حمیدی از جهات مختلف بررسی شده است، مقامات حریری و حمیدی از جمله کتب نثر فنی و متکلف عربی و فارسی است که در داستان های آن به ویژگی هایی نظیر روایتگری و قصه پردازی، راوی، موضوع خاص و اوصاف زبانی می توان دست یافت. روایات مقامات حریری و حمیدی از نظر روایتگری با قصه و داستان های سنتی مشترک هستند و عناصر مختلف داستانی را می توان در آنها بررسی نمود که مواردی مانند موضوع، شخصیت، راوی، کنش و بنمایه های داستانی، زمان، مکان، حجم و نوع بیان روایی مقامه ها از آن زمره اند. البته خصوصیات چون محکم نبودن روابط علت و معلولی میان رویدادها، مطلق گرایی، ارائه نتایج اخلاقی، تغییر ناپذیری شخصیت ها، کیفیت روایت و... را می توان به این موارد افزود.

این دو اثر از نظر نوع داستانی در زمره داستان های واقعی و اخلاقی قرار می گیرند که شیوه نویسنده گی آنها بر سایر اجزا مرجح است. بیان داستانی این مقامه ها هم جدی و هم طنزآلود است. در مقامات حریری شخصیت اصلی ابوزید سروجی و در مقامات حمیدی شخصیت اصلی فرد ناشناس است. راوی درون داستانی حریری حارث بن همام است، اما راوی بیرون داستانی در این اثر وجود

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۲۸

ندارد. راوی درون داستانی و بیرون داستانی در مقامات حمیدی فرد ناشناسی است. کنش داستانی و بنمایه های مشترکی در سراسر مقامه های این دو اثر دیده می شود که بر اساس الگوی پراپ نشان داده شده است. الگوی اصلی زنجیره بنمایه های داستان های مقامات بر اساس نظر پراپ در این فرمول دیده می شود:

$$\alpha \eta 3 A 8 a a 5 B 1 B 7 \uparrow D 2 D 5 E 2 E V I K 1 K 2 K 3 Q W^{\circ} <$$

زمان در مقامات حریری نامعلوم ولی در مقامات حمیدی با کلماتی کلی بیان شده است. مکان های مشترکی در هر دو اثر ذکر شده است که داستان ها در آنجا شکل گرفته اند. مقاله حاضر علاوه بر مقدمه سه بخش اصلی دارد: ۱- مشخصه های کلی داستان ها، ۲- نگرشی به ساختار و بنمایه های زنجیره ای داستان ها، ۳- بررسی برجسته ترین عناصر داستانی دو اثر.

واژگان کلیدی

مقامه، حریری، حمیدی، موضوع، شخصیت، راوی، کنش، زمان و مکان.

۱- مقدمه

مقامات حریری تالیف ابومحمد قاسم بن علی الحریری متولد بصره است، حریری به تقلید از بدیع الزمان همدانی این اثر را در پنجاه مقامه به زبان عربی نوشت، کتاب او مورد توجه ادبای شرق و غرب واقع شده و به زبان های فرانسه، انگلیسی، آلمانی و فارسی ترجمه شده است. نگارش این کتاب در سال ۴۹۵ ه.ق آغاز شد و در سال ۵۰۴ ه.ق به پایان رسید.^۱

مقامات حمیدی نیز از کتب مصنوع قرن ششم زبان فارسی است که نویسنده آن قاضی حمیدالدین عمر بن محمود بلخی این اثر را به پیروی از بدیع الزمان همدانی و ابوالقاسم حریری در بیست و چهار مقامه به سال ۵۵۱ ه.ق نوشت.^۲

مقامه دارای ویژگی های مختلفی است که از نظر زبانی، طرز بیان و پردازش داستانی از سایر انواع ادبی متمایز می شود، در عین حال از جهاتی با برخی انواع ادبی نظیر قصه و داستان اشتراکاتی دارد، خصوصاً برخی از اوصاف مقامه و داستان بسیار به هم نزدیک است.

البته مراد از داستان در این مقاله داستان های سنتی است که با قصه عناصر مشترکی دارند؛ در مطالعه و بررسی ادبیات داستانی کهن و سنتی گاهی از روی تسامح این دو را به جای هم - خصوصاً داستان را به جای قصه - به کار برده اند. میان قصه و داستان از نظر اجزا و عناصر تشکیل دهنده، تفاوت هایی وجود دارد و این تفاوت ها در بررسی های معاصر بیشتر نمایان شده است. «بعضی از نویسندگان اصطلاحات قصه و داستان کوتاه را مترادف هم می دانند، اما این طور نیست، قصه، روایت ساده و بدون طرح و نقشه ای است که اتکای آن به طور عمده بر حوادث و توصیف است.» (یونسی، ۱۳۸۴: ۱۰).

در مقامه نویسی نیز سادگی روایت و نبودن طرح و نقشه پیشبرنده حوادث، مشهود است. مقامه در اصطلاح ادبی، نوع خاصی از داستان های کوتاه با نثری مسجع است که برای نخستین بار در قرن چهارم هجری به ابتکار بدیع الزمان همدانی در ادبیات عربی پدیدار شد. عمدتاً «مقامه قصه ای است که در آن بیشتر به عبارت پردازی و سجع سازی و صنایع لفظی توجه بشود و قصه بر محور درونمایه یا مضمون (تم) واحدی بگردد.» (میرصادقی، ۱۳۶۵: ۳۰). مقامات بیشتر در بردارنده تکلفات لفظی و معنایی است و این نکات بر جنبه داستانی آن غلبه دارد.^۳

برای بررسی عناصر داستان های مقامات حریری و حمیدی در این مقاله علاوه بر بیان مختصات کلی خود اثر، عناصر سازنده داستان ها از وجوه مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است، یعنی ضمن بیان نوع داستان و طرز بیان و حجم آنها به عناصر اصلی سازنده داستان ها نیز پرداخته شده است، عناصری چون شخصیت، راوی، موضوع، کنش و بنمایه های مشترک، زمان و مکان و... این بررسی ها ناظر بر ابعاد زمانی، محتوایی، حجمی و عناصر داستان هاست. دسته بندی شخصیت های داستان ها، راویان، بررسی کنش داستان ها، اشاره به بنمایه های تکرار شونده و خطی داستان ها و مشخص نمودن مختصات زمانی و مکانی داستان ها مورد نظر این پژوهش است.^۴

برای شناخت بهتر موضوع، به مهمترین ویژگی های مقامه می پردازیم:

۱- وحدت مکانی قصه: باید حوادث مقامه در یک مجلس واحد اتفاق بیفتد.

- ۲- راوی: در هر مقامه یک راوی وجود دارد که به نقل حوادث مقامه می‌پردازد.
- ۳- قهرمان و شخصیت: هر مقامه یک قهرمان و چند شخصیت دارد.
- ۴- قصه: هر مقامه به خودی خود از یک وحدت داستانی و روایتی برخوردار است.
- ۵- موضوع: موضوعات مقامات متعددند: موضوعات ادبی، فقهی، فکاهی، حماسی، اجتماعی، اخلاقی و خمیری و ... از آن جمله است.
- ۶- عنوان مقامه: معمولاً نام مقامه برگرفته از شهری است که مجلس مقامه در آن تشکیل شده و گاهی نام مقامه از موضوعی برگرفته می‌شود که مقامه حول محور آن گرد آمده و شکل گرفته است.
- ۷- اوصاف زبانی و بیانی مقامه: فن مقامات فن صنعت پردازی و لفظی است، اغراق در سجع، زیاده روی در فنون بدیعی، اصرار در آوردن مقابله و موازنه، تکلفات و اعنات و سایر وجوه بلاغی، از ویژگی‌های بیانی بارز مقامات است.
- ۸- شعر: مقامه داستانی است منشور که در میان آن، اشعاری آورده می‌شود، این اشعار یا سروده خود مولف است یا از سروده‌های دیگران برگرفته شده است.
- با توجه به عناصر داستانی این آثار، مطالعه و غور در آنها از جهات مختلف مفید خواهد بود. بررسی عناصر داستان‌های کهن ضمن آنکه به شناخت بهتر آثار کمک می‌کند، طرز تلقی داستان پردازان سنتی را از عناصر داستان مشخص نموده و همچنین، خواننده را از نوع به کارگیری عناصری چون شخصیت، راوی، کنش، زمان و مکان و ... توسط قداما آگاه می‌سازد، از طرفی انواع و بسامد این عناصر بهتر نشان داده می‌شود و تحلیل‌هایی که از آنها ارائه می‌شود، خواننده را به دریافت‌های تازه‌ای از این متون راهنمایی می‌کند.
- برای دریافت بهتر و دقیق‌تر موضوع، در این مقاله از طریق مطالعه مقایسه‌ای و تطبیقی، عناصر روایی و داستانی مقامات حریری (به زبان عربی) و مقامات

حمیدالدین بلخی (به زبان فارسی) از وجوه مختلف بررسی شده است، این بررسی علاوه بر تازگی موضوع از نظر مطالعات تطبیقی نیز درخور توجه است.

۲- پیشینه پژوهش

درباره نثر و ویژگی های بیانی مقامات حریری و حمیدی و شرح و توضیح آن، کارهایی انجام شده است که به برخی از آنها اشاره می شود: (بهار، ۲۵۳۶: ۳۲۴)؛ (القیسی الشریسی، ۱۹۹۲: مقدمه)؛ (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۴۳)؛ (حریری، ۱۳۶۴: اغلب صفحات)؛ (حمیدی، ۱۳۷۲: مقدمه)؛ (حریری، ۱۳۸۷: مقدمه)؛ (غنیمی، ۱۳۷۳: ۲۷۹)؛ (ابراهیمی حریری، ۱۳۴۶: ۱۳)؛ (فاخوری، ۱۳۸۳: ۵۳۶ و ۶۷۳)؛ (یاقوت حموی، ۱۳۸۱: ۹۶۲)، اما درباره عناصر داستانی و روایی مقامات و تطبیق و مقایسه آنها به گونه ای که در مقاله حاضر دیده می شود، تحقیقی انجام نشده است و اصولاً عناصر روایی و داستانی مقامه چندان مورد التفات قرار نمی گرفته است و بیشتر به صنعت سازی و سخن پردازی این آثار توجه شده است.

۳- مشخصه های کلی داستان های دو اثر

۳-۱- نوع داستان ها

از نظر نوع داستان، در مقامات، داستان ها و قصه های اخلاقی و حکمی دیده می شود که بیشتر به قصد سخنوری و آفرینش بیان هنری شکل گرفته اند و قصه ها از وحدت موضوعی مشخصی برخوردارند. «قصه هایی که جنبه های واقعی و تاریخی و اخلاقی آنها به هم آمیخته است و بیشتر از نظر نثر و شیوه نویسنده مورد توجه است و به عنوان نمونه ای از بلاغت در ایجاز مورد بررسی و امعان نظر قرار می گیرد، مثل ترجمه مقامات حریری و مقامات حمیدی تالیف حمیدالدین بلخی و گلستان سعدی که در حقیقت نوعی مقامه است» (میرصادقی، ۱۳۶۵: ۳۰).

این نوع ادبی آمیخته است از قصه پردازی و نثر فنی و متکلف «در اواخر قرن چهارم هجری، از متفرعات فن قصص که در آن زمان در نثر عربی شهرت و

رواجی تمام داشت، فنی جدید ابداع شد که مبتکر آن بدیع الزمان همدانی نام مقامات بر آن نهاد.» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۴۳).

خصوصیات داستان های سنتی در این آثار بیشتر دیده می شود، هرچند می توان از نظر شخصیت پردازی، نتایج اخلاقی و عدم استحکام علی حوادث، ویژگی های قصه را نیز در این کتاب ها یافت؛ اما حوادث خارق العاده در این داستان ها کمتر از کتب مشابه است و داستان ها از حقیقت مانندی و واقع گرایی بیشتری برخوردارند. بنابراین، برخی از بخش های مقامات به قصه نزدیک می شود و در بخش هایی، ویژگی های داستان های سنتی نمود بیشتری پیدا می کند. «داستان شامل هر نوع نوشته است که در آن ماجراهای زندگی به صورت حوادث مسلسل گفته شود. این طرز تلقی از داستان، بدان اشمالی وسیع خواهد داد، بدین معنی که داستان هم شامل حکایت و افسانه و اسطوره (خواه منظوم و خواه منثور) خواهد بود و هم شامل قصه به معنای امروزی آن، یعنی رمان» (براهنی، ۱۳۶۲: ۴۰). با توجه به این امر، بنمایه های مشترک، محکم نبودن روابط علت و معلولی میان رویدادها، ایستایی و تغییرناپذیری شخصیت ها، مطلق گرایی و ختم شدن به نتایج یکسان، محقق را و می دارد تا مقامه ها را مانند داستان های سنتی و قصه ها مورد مطالعه قرار دهد.

۳-۲- بیان داستان ها

بیان و لحن داستان ها جدی و گاهی طنزآلود و مطایبه آمیز است. هر مقامه مستقل و از وحدت موضوعی برخوردار است. از نظر زبانی تمام خصوصیات نثر فنی و متکلف در آنها دیده می شود. مقامه ها مقدمه چینی و آغازگری خاصی دارند و متناسب با موضوع و مکانی که داستان در آنجا اتفاق می افتد، تغییر می کنند.

نثر عربی مقامات حریری از نثرهای استوار و استادانه ادبیات عرب محسوب می شود و نثر مقامات حمیدی نیز از نمونه نثرهای فنی و متکلف زبان فارسی است که مملو از واژگان عربی، اسجاع، موازنه و اشعار و ترکیبات عربی و فارسی

است. استفاده از اسجاع، موازنه ها، مترادفات، ابیات، امثال، آیات و عبارات عربی در تمام مقامه های این دو اثر دیده می شود.

پایان مقامه های هر یک از این دو اثر، مشابهت خاصی دارد که در مقامات حریری اغلب به جدایی راوی و شخصیت اصلی (ابوزید) ختم می شود؛ مثلاً در مقامه های صنعائیه «فقال هذا ابوزید السروجی سراج الغریاء، تاج الادباء فانصرف من حیث اتیت» (حریری، ۱۳۶۴: ۲۰)؛ مقامه الساویه «ثم تفرقنا فانطلقت ذات الیمین و انطلق ذات الشمال» (همان: ۹۴)؛ مقامه فرضیه «قال الحارث بن همام: فودعته بقلب دامی القرح و وددت لو ان لیلتی بطیئه الصبح» (همان: ۱۲۸) و مقامه کرجیه «ففارقته و قد ذهبت فروتی لشفوتی و حصلت علی الرعدة طول شتوتی» (همان: ۲۰۴) این مطلب کاملاً مشهود است.

در پایان داستان های مقامات حمیدی نیز شخصیت اصلی عمدتاً ناپدید می گردد و راوی هر چه او را جستجو می کند، نمی تواند پیدایش کند؛ مثلاً در مقامه فی الملمعه می گوید: «چون از آن قوم قوت الیوم بیافت، روی برتافت و چون باد بشتافت بسیار بر اثر وی دویدم، در گرد او نرسیدم و بقیه عمر در جستجوی او بودم... و عاقبت از او اثری ندیدم و خبری نشنیدم» (حمیدی، ۱۳۷۲: ۲۹)؛ در مقامه فی الوعظ می گوید: «بعد از آن خیال او ندیدم و مقال او نشنیدم» (همان: ۱۰۹)؛ در مقامه بین الزوجین می نویسد: «از بعد آن ندانم که به کدامین زمین رفتند و در کدام خاک خفتند» (همان: ۱۶۰).

۳-۳- حجم داستان ها

داستان های مقامات از نظر تعداد شخصیت ها، درگیری آنها با موضوع داستان، بلندی و کوتاهی روایت و روند حوادث و به عبارت دیگر، از نظر حجم، اندازه، کوتاه و بلندی تقریباً یکسان است و حجم و اندازه متوسط مایل به کوتاه دارند. «کوتاه به این معنی که تعداد حوادث و درگیری های داستانی در آنها انگشت شمار است» (تقوی، ۱۳۷۶: ۱۲۳)؛ یعنی حوادث، بسیار ساده و بدون پیچیدگی مطرح شده اند و درگیری شخصیت ها و کنش های داستانی، فراز و

فرود زیادی ندارد تا خواننده را در دریافت عناصر داستان دچار ابهام و دشواری کند.

۴- نگرشی به ساختار و بنمایه های زنجیره ای داستان های دو اثر

۴-۱- ساختار و ساختارگرایی در داستان

برای شناخت بهتر اجزای داستان هر دو کتاب، به بررسی اجمالی ساختار داستانی آنها می پردازیم. با توجه به ابهامی که در اصطلاح ساختار وجود دارد، ابتدا به چند کاربرد مختلف این اصطلاح اشاره می شود. ساختار از اصطلاحاتی است که درباره آن اختلاف نظر بسیار وجود دارد و میان معنای سنتی و جدید آن تفاوت زیادی دیده می شود. ساختار در نگرش سنتی به فرم و شکل ظاهری یک اثر یا نوع ادبی اشاره می کند که مفهوم ساده و شناخته شده ای دارد، ولی در معنا و کاربرد جدیدش بیشتر ناظر بر روابط پنهان حاکم میان سازه های یک متن است. «در ساختارگرایی محقق پس از کشف و معرفی کوچک ترین واحد ساختاری می کوشد به روابط متقابل میان این واحدها و چگونگی ترتیب آنها با یکدیگر پی ببرد.» (خدیش، ۱۳۸۷: ۴۷). این اصطلاح در نقد آثار داستانی با تعبیر ریخت و ریخت شناسی گره می خورد- که به تجزیه و تحلیل سازه های قصه ها و زنجیره های پنهان آن می پردازد. - ساختار در معنای دیگری نیز به کار می رود که ناظر بر عناصر تشکیل دهنده یک متن است. ۵

ساختارگرایان در بررسی مشترکات آثار ادبی به سه حیطه دسته بندی انواع ادبی، توصیف کارکرد روایی و تحلیل تفسیر ادبی می پردازند، به عبارت دیگر، «ساختارگرایان آنهایی هستند که به شیوه مشترکی درباره ساختارها می اندیشند» (هارلند، ۱۳۸۰: ۱۰)؛ بنابراین ساختارگرایی در میان آشفتگی و پراکندگی جهان امروز پاسخگوی نیاز انسان معاصر بود «نیاز به نظامی منسجم که علوم مدرن را وحدت بخشد و جهان را بار دیگر برای انسان قابل سکونت گرداند.» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۶).

ساختارگرایان بیشترین اهتمام را در بررسی داستان ها و قصه ها داشته اند و از کوچکترین عناصر داستانی تا بزرگترین آنها و روابط حاکم میان آنها را مورد مطالعه قرار داده اند، آنها به جای بررسی امور انتزاعی و مجرد به روابط حاکم میان

آنها و سازمان دهی معنا می پرداختند. «ساختگرایی برخلاف صورتگرایی از اینکه امر واقع و ملموس را در برابر امر مجرد و انتزاعی قرار دهد و اهمیت بیشتری برای مجردات قایل شود، ابا می ورزد. صورت در مقابل محتوا یا مضمون تعریف می شود، و مضمون امری بالذات تلقی می گردد، اما ساختار، مضمون یا محتوای متمایزی ندارد: خود آن مضمون و محتواست و سازمان منطقی ای که در آن جا افتاده، خاصه واقعیت تصور می شود.» (پراپ، ۱۳۷۱: ۴۵).

در بررسی داستان ها و قصه ها مانند سایر موضوعات و انواع، باید به دنبال کشف ساختار بود و برای این غرض باید کوچکترین سازه داستانی را شناخت. البته بررسی روابط حاکم میان سازه های یک اثر، منحصر به یک نوع ادبی نیست و موضوعات متعددی را در بر می گیرد. در عین حال، روابطی باید بررسی شود که به تولید معنا منجر گردد. «ساختگرایی یعنی بررسی روابط متقابل میان اجزای سازای یک شیء یا موضوع فولکلوریک. [ساختگرایی] تنها محدود به قصه های عامیانه و اسطوره نیست... روش ساختگرایانه را می توان درباره هر موضوعی به کار بست.» (پراپ، ۱۳۸۶: هفت).

از نکات مهم در شناخت ساختار، آن است که هر جزیی باید مد نظر قرار گیرد و چیزی فراموش نشود. «تمامی عناصر یک متن به هم پیوسته اند و کارکردهای متعدد این عناصر و رابطه میان آنهاست که ساختار را تشکیل می دهد.» (برتس، ۱۳۸۴: ۶۹).

ساختارگرایی از جهاتی با نشانه شناسی سوسوری گره می خورد. «تحلیل ساختگرایانه بر آن است تا مجموعه قوانین شالوده ای ناظر بر ترکیب این نشانه ها و رسیدن به یک معنا را استخراج کند.» (ایگلتون، ۱۳۸۳: ۱۳۴). ساختارگرایان به دنبال کشف قراردادهایی هستند که تولید اثر ادبی را میسر می سازد. «ساختارگرایی در مطالعات ادبی بوطیقای را ترویج می دهد که توجهش معطوف است به قراردادهایی که آثار ادبی را ممکن می سازند.» (کالر، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

یکی از ویژگی های ساختارها، پنهان بودن و نامرئی بودن آنهاست که نیاز به کشف دارند. «ساختارها موضوع هایی نیستند که با آن ها بتوان مستقیماً روبه رو شد، بلکه آن ها نظاماتی از روابط پوشیده اند، بیشتر به ادراک می آیند تا به دریافت.» (سجودی، ۱۳۸۸: ۱۵۴).

از سوی دیگر، با تولید الگوهای محدود و مشترک می توان تعداد بسیاری از داده های ادبی را با آن الگوها تطبیق داد و آنها را تحلیل کرد. دیوید لاج معتقد است ویژگی برجسته ساختارگرایی آن است که تلاش می کند الگوهای تفسیری ای ارائه دهد که به کمک آنها انبوهی از داده های ادبی طبقه بندی و تفسیر می شوند.^۶

ساختار را نباید با فرم اشتباه گرفت، زیرا ساختار بسیار فراتر از فرم است، فرم در مقابل معناست، ولی ساختار به ظهور معنا ختم می شود. «ساختار بسیار بنیادی تر از فرم است، فرم مقید به معنا است، اما ساختار آن چیزی است که شکل گیری معنا را ممکن می سازد. ساختار آن چیزی است که معنا را به وجود می آورد و به ارائه آن یاری می رساند.» (برتس، ۱۳۸۴: ۶۹). یکی از مزایای تحلیل های ساختاری آزمون پذیری آن است؛ زیرا این تحقیقات روشمند است و نتایجش خدشه ناپذیر می شود.

«پراپ این اصطلاح را به معنای توصیف حکایت ها بر اساس واحدهای تشکیل دهنده آنها و مناسبات این واحدها با یکدیگر و با کل حکایت به کار برد.» (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۴۴). ساختارگرایان در عرصه های مختلف ادبی به تحقیق پرداخته اند، ولی بیشترین کوشش آنها صرف بررسی و پژوهش در داستان و روایت شده است. «بررسی ساختار تعداد زیادی از داستان های کوتاه برای پی بردن به قواعد زیر بنایی حاکم بر ترکیب بندی آنها - مثلاً قواعد پیشروی روایت یا قواعد شخصیت پردازی - کار ساختارگرایان است. همچنین، توصیف ساختار یک اثر ادبی برای پی بردن به چگونگی بازتاب قواعد زیر بنایی یک نظام ساختاری معین در ترکیب بندی آن، کار ساختارگرایان است... در تحلیل ساختارگرایانه روایت، جزئیات ظریف سازوکارهای درونی متون ادبی بررسی

می شوند تا واحدهای ساختاری بنیادی یا عملکردهای (مانند عملکرد شخصیت) حاکم بر کارکردهای روایی متون کشف شوند.» (تایسن، ۱۳۸۷: ۳۶۴). در داستان‌ها، شخصیت‌ها از تنوع زیادی برخوردارند، ولی از طریق ساختارشناسی می‌توان به خصوصیات مشترک محدودی از آنها دست یافت و شخصیت‌ها را در آن نقش‌ها و خصوصیات دسته‌بندی کرد. «ساختارگرایی می‌کوشد ساختارهایی را که حاملان واقعی معنا هستند و نیز روابط متعدد مابین عناصر درون این ساختارها را ترسیم کند... ساختارگرایی ادبی در گام نخست می‌کوشد تنوعات بی‌پایان شخصیت‌هایی را که در داستان‌ها و رمان‌ها می‌بینیم، به تعداد محدودی نقش که معمولاً با رابطه‌ای ثابت در کنار هم قرار می‌گیرند، تقلیل دهد.» (برتنس، ۱۳۸۴: ۹۲).

قصه‌ها اگرچه از جهات متعدد با هم تفاوت دارند، ولی با تمرکز بر نوع کنش‌ها و روابط اشخاص می‌توان به ساختی مشترک در آنها دست یافت. «می‌توانیم قصه‌ها را از لحاظ ترکیب بندی و ساختارشان مقایسه کنیم و به این ترتیب، شباهتشان در پرتو تازه‌ای خود را نشان خواهد داد. می‌توان ملاحظه کرد که شخصیت‌های قصه‌های پریان با این که از لحاظ ظاهر، سن، جنسیت، نوع دل‌مشغولی، موقعیت اجتماعی و دیگر خصوصیات ایستا و وصفی بسیار با هم متفاوت‌اند، در جریان کنش، کارهای یکسانی را به انجام می‌رسانند.» (تودوروف، ۱۳۸۵: ۲۶۴)

۴-۲- خویشتاری و کنش‌های داستانی از نظر پراپ

در قصه‌ها غالباً کارکرد شخصیت‌ها ثابت و پایدار است و تغییرات ناشی از سایر عناصر، آن‌ها را کم‌تر دچار دگرگونی می‌کند. «کارکردهای شخصیت‌ها در یک حکایت به صورت عناصر ثابت و پایدار عمل می‌کنند، مستقل از این که چگونه تحقق یابند یا چه کسی آنها را متحقق سازد» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۹۶). به همین دلیل، در داستان‌ها و روایات مقامات، خویشتاری‌ها، بنمایه‌های مشترک و الگوی زنجیره‌وار از اعمال و کنش‌های شخصیت‌های داستانی دیده می‌شود که می‌توان بر طبق روش پراپ بررسی و تحلیل نمود. اصولاً در قصه‌ها و داستان

های کهن، اشخاص و حوادث، گسترش دهنده بنمایه ها و مفاهیم مکرر هستند. این موضوع در پژوهش های پراپ و در تحلیل او از قصه های روسی اثبات شده است، «پراپ با تحلیل محتوای حدود صد قصه عامیانه روسی، به بنمایه های تکرار شونده آن ها دست یافت» (گیرو، ۱۳۸۳: ۱۰۹).

در مقامه ها نیز تمام داستان ها، شالوده و ساختار مشابه و یکسانی دارند و گویی یک طرح اولیه مشابه و یکسان در تمامی این داستان ها به کار رفته است، یعنی وحدت موضوعی قصه ها سبب می شود که یک طرح ثابت با تعداد زیادی طرح روایی که از یک هسته مرکزی مشترک برخوردار هستند، بیان شود. «یک طرح اولیه [یا ایده داستانی] را می توان با تعداد زیادی طرح روایی بیان کرد، پراپ دریافته بود که اگر بسیاری از قصه های عامیانه و قصه های پریان روس را به دقت بررسی کنیم، عملاً یک داستان بنیادین و مشابه را در میان آن ها می یابیم» (برتس، ۱۳۸۴: ۴۹).

این شیوه در انواع مختلف ادبی نظیر داستان ها، روایت ها، امثال و ... امکان ورود دارد، زیرا با مشخص شدن کوچکترین واحد ساختاری و نحوه ترکیب و انسجام و روابط متقابل آنها می توان به شناخت ساختار دست زد، آنچنان که پراپ در قصه های پریان روسی به کار گرفت. «پراپ کوچکترین جزءسازای قصه های پریان را خویشکاری (function) می نامد و خویشکاری را به عمل و کار یک شخصیت از نقطه نظر اهمیتش در پیشبرد قصه تعریف می کند.» (پراپ، ۱۳۸۶: هشت).

پراپ کارش را با طبقه بندی قصه های عامیانه روسی شروع کرد. او عناصر ثابت و متغیر قصه ها را بررسی کرد و دریافت که با وجود شخصیت های متغیر در قصه ها، کارکردهای آنها ثابت و محدود است. او کارکرد را چنین توصیف می کند: «عمل یک شخصیت که بر حسب میزان اهمیت آن در پیشبرد کنش تعریف می شود» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۹۶). علاوه بر ثابت و محدود بودن کارکردها، او معتقد است توالی کارکردها همیشه یکسان است و همه قصه های عامیانه از لحاظ ساختار به یک نوع متعلق هستند. او جمع کل کارکردها را به سی و یک مورد

محدود می‌کند و معتقد است در هر قصه تعدادی از کارکردها آورده می‌شود، علاوه بر سی و یک کارکرد، پراپ هفت حوزه کنش را مشخص می‌کند که هفت شخصیت اصلی قصه را در بردارد، یعنی شخص خبیث، بخشنده، مددکار، شاهزاده و پدرش، اعزام کننده، قهرمان و ضد قهرمان. این نگرش پراپ علاوه بر قصه های عامیانه، سایر داستان ها را نیز در بر می‌گیرد و هر نوع روایی از جمله مقامه را می‌توان از این منظر بررسی کرد.

۴-۳- خویشکاری در داستان های هر دو اثر

بعد از توضیحات درباره ساختار، ساختارگرایی و دیدگاه پراپ، به تبیین اجمالی ساختار کنش و خویشکاری های داستانی هر دو اثر می‌پردازیم. از مهمترین عناصر در ساختار داستان نقش ها و کنش های اشخاص داستان است که می‌توان با بررسی آنها به زنجیره های ساختاری بنمایه های داستانی دست یافت. کنش و عمل داستانی، فعلی است که در داستان رخ می‌دهد و از طریق اعمال و رفتار شخصیت ها پیش می‌رود. «کاربرد عمل داستانی، معرفی شخصیت ها و گسترش پیرنگ است» (داد، ۱۳۸۰: ۲۱۵). معمولاً در قصه ها و داستان های سنتی کنش ها ثابت یا کم تغییرند؛ یعنی اوصاف و عملکرد اشخاص در طول حکایت تغییری نمی‌کند؛ اصولاً در قصه ها نام شخصیت تغییر می‌کند، ولی کارکرد آن ها اغلب ثابت است. «نام شخصیت ها و چیزهایی که به آنها داده می‌شود، تغییر می‌کند، اما کارکرد آنها یکی است به این ترتیب کارکردهایی وجود دارند که عناصر ثابت روایت را تشکیل می‌دهند.» (گیرو، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

با انتخاب ۱۰ مقامه از کتاب حریری و ۱۰ مقامه از کتاب حمیدالدین بلخی، خویشکاری و کنش های داستانی آنها از نظرگاه پراپ بررسی می‌شود، با دقت در روابط حاکم میان سازه های داستانی دو اثر در می‌یابیم که هر کدام از مقامه ها تعدادی از خویشکاری ها، کنش ها و اعمال مورد نظر پراپ را در خود دارند که با فرمول نویسی او نشان داده می‌شوند:

وضعیت آغازین α / فریفتن و واداشتن η_3 / درخواست تحویل دادن A8 / کمبود و نیاز
a / کمبود پول یا وسیله معاش a5 / یاری و کمک طلبیدن B1 / نوحه یا آواز شکایت آمیز

B7/عزیمت ↑/سلام و پرس و جو کردن D2 /درخواست بخشش D5 /واکنش دوستانه
E2/جدایی مشاجره کنندگان EVI/به دست آوردن مستقیم شیء مورد جستجو با به کار
بردن زور یا زیرکی K1 /به دست آوردن شیء مورد جستجو به کمک چند یاریگر صورت
می گیرد K2 /به دست آوردن شیء مورد جستجو از راه ترغیب صورت می گیرد
K3/بازشناختن قهرمان Q/پاداش مادی یا هرگونه سود مادی در پایان قصه W⁰/جدا شدن
از هم بر سر دو راهی < ۷.

اعمال داستان‌ها معمولاً از یک خط و زنجیره کنشی خاصی تشکیل می‌شود
که می‌توان آن را در یک یا دو سطر خلاصه وار نشان داد، در اینجا زنجیره
بنمایه های داستانی ۲۰ مقامه مذکور بدین قرار ذکر می‌شود:

۱- مقامه صنعائیه: راوی در صنعا به مجلسی می‌رود + ابوزید را می‌بیند که
سخنوری می‌کند + مردم به او بخشش می‌کنند + راوی او را
می‌یابد (الحریری، ۱۳۶۴: ۱۵).

۲- مقامه مراغیه: راوی در مراغه به مجلسی وارد می‌شود + ابوزید در آنجا
سخن می‌گوید + راوی قصد شناساندن او را دارد + مردم به ابوزید بخشش می‌کنند
(همان: ۴۸).

۳- مقامه اسکندریه: راوی به سفر اسکندریه می‌رود + ابوزید و زنی با سخنوری
در نزد قاضی بخشش و عطایی کسب می‌کنند + راوی او را می‌بیند ولی فاش
نمی‌کند (مشترک با مقامه زوجین حمیدی) (همان: ۷۱).

۴- مقامه ساویه: راوی به سفر ساوه می‌رود + ابوزید در نزد گروهی سخنوری
می‌کند و با فریب بخشش آنها را جلب می‌کند + راوی پس از شناختن ابوزید از
او جدا می‌شود (همان: ۸۷).

۵- مقامه مکیه: راوی به سفر مکه می‌رود + به ابوزید و پسرش بر می‌خورد که
با سخن در صدد جلب بخشش مردم هستند + در پایان از هم جدا می‌شوند (همان:
۱۱۲).

- ۶- مقامه‌رازیه: راوی به ری می رود+راوی ابوزید را می بیند که در سلک واعظی به وعظ مردم پرداخته و با سخنوری بر امیر آنجا تاثیر می گذارد و امیر به او کمک می کند+راوی او را می شناسد و از هم جدا می شوند (همان: ۱۶۷).
- ۷- مقامه کرجیه: راوی به کرج سفر می کند+ابوزید را در میان گروهی می بیند که سخنوری می کند+راوی پوستین خود را به او می دهد+مردم نیز به ابوزید بخشش می کنند+ آنها از هم جدا می شوند (همان: ۱۹۹).
- ۸- مقامه سمرقندیه: راوی به سمرقند سفر می کند+در مسجد جامع با ابوزید روبرو می شود که با سخنوری مردم را مسحور کرده است+راوی او را می شناسد و در پایان از هم جدا می شوند (همان: ۲۲۱).
- ۹- مقامه تفلیسیه: راوی به تفلیس سفر می کند+ابوزید با سخن سرایی مردم را می فریبد+راوی او را می شناسد و در پایان از هم جدا می شوند (همان: ۲۶۹).
- ۱۰- مقامه شیرازیه: راوی به شیراز سفر می کند+ابوزید با سخن سرایی از مردم بخششی کسب می کند+راوی او را می شناسد و در پایان از هم جدا می شوند (همان: ۲۸۶).
- ۱۱- مقامه فی الشیب و الشباب: راوی درون داستانی به سفر می رود+مردمی را می بیند که پیر و جوانی در حضورشان منازعه می کنند+در پایان هرچه به دنبال آنها می گردد و آنها را نمی یابد (حمیدی، ۱۳۷۲: ۳۱).
- ۱۲- مقامه فی الغزو: راوی به سفر جهاد می رود+با جوانی مواجه می شود که با سخنش دیگران را تهییج می کند+در پایان دیگر او را نمی یابد (همان: ۵۳).
- ۱۳- مقامه فی السیاح: راوی به سفر می رود+جمعی را می بیند که پیر و جوانی در بینشان سخنوری می کنند+راوی نیز در بحث به نفع پیر مشارکت می کند+در پایان دیگر پیر را نمی یابد (همان: ۷۷).
- ۱۴- مقاله فی الوعظ: راوی به سفر می رود+پیری سخنگو به وعظ مردم می پردازد+راوی دیگر او را نمی یابد (راوی دخالت نمی کند) (همان: ۱۰۵).
- ۱۵- مقامه فی العشق: راوی به سفر می رود+پیری درباره عشق سخن می گوید+راوی دیگر او را نمی بیند (همان: ۱۱۱).

۱۶- مقامه فی السفر و الرفاقه: راوی به سفر می رود+پیری درباره آداب سفر سخن می گوید+راوی دیگر او را نمی یابد (همان: ۱۲۷).

۱۷- مقامه بین الزوجین: راوی به سفر می رود+در محکمه ای زن و مردی را در حال مجادله می بیند تا از قاضی بخششی کسب کنند+در پایان آنها را نمی یابد(شبهه به مقامه اسکندریه حریری) (همان: ۱۵۵).

۱۸- مقامه فی السمرقند: راوی به سفر می رود+پیری را می یابد که در مذمت سمرقند سخن می گوید+جوانی به او بخششی می کند+پیر به مدح سمرقند می پردازد و بخششی کسب می کند+پیر ناپدید می شود(راوی دخیل نمی شود) (همان: ۱۷۳).

۱۹- مقامه فی صفة الشتا: راوی به سفر می رود+در میان قومی جوانی ادعای بلاغت دارد و با سخنش آنها را مسحور می کند+در پایان راوی دیگر او را نمی یابد(همان: ۱۸۹).

۲۰- مقامه فی التعزیه: راوی به سفر می رود+در میان جمعی پیری درباره مصیبت و سوگواری سخن می گوید+در پایان راوی او را نمی یابد (همان: ۱۹۷). چنانکه می بینیم، ساختار روایی یکسانی بر اغلب قصه های هر دو کتاب حاکم است.

برای مقایسه و نشان دادن کنش های داستانی دو اثر، به بررسی خویشکاری و کنش ها داستانی مقامه سمرقندیه در دو کتاب پرداخته می شود:

حریری: راوی به سمرقند سفر می کند a +در میان مردم و در مسجد جامع حاضر می شود B1 +خطیبی در آنجا آغاز سخن و خطبه می کند B3 +راوی پس از دقت او را می شناسد که همان ابوزید قهرمان اصلی داستان هاست Q +راوی با ابوزید سخن می گوید و در می یابد که غرض او جلب بخشش مردم است W⁰ +راوی با ابوزید وداع می کند. E6 (الحریری، ۱۳۶۴: ۲۲۱).

خلاصه کنش این مقامه با فرمول زیر نشان داده می شود:

a B1 η3 Q W⁰< E6

حمیدی: نبودن باران و خشکسالی (وضعیت آغازین) α + سفر کردن راوی درون داستانی به سمرقند برای رهایی از خشکسالی a + رسیدن راوی درون داستانی به هنگامه و جمعی $B1$ + دیدن پیری - شخصیت اصلی مقامه - که با مذمت اهل سمرقند قصد کدیه دارد Q + جوانی به پیر بخشش می کند و این سبب جلب عطاهاى دیگران می شود W^0 + ناپدید شدن پیر و نیافتن راوی او را. (حمیدی، ۱۳۷۲: ۱۷۳)

خلاصه کنش این مقامه با فرمول زیر نشان داده می شود:

$$\alpha a B1 QW^0 <$$

تمام مقامه ها از این طریق قابل بررسی است و به زنجیره روایی غالباً یکسانی در آنها می توان رسید.

۵- بررسی برجسته ترین عناصر داستانی در دو اثر

در داستان های مقامات حریری و حمیدی عناصر قصه و داستان نیز قابل بررسی و مطالعه است که با توجه به محدودیت صفحات مقاله، از میان آنها به موضوع، شخصیت، راوی، زمان و مکان داستان ها اشاره می شود:

۵-۱- موضوع

مقامه ها علاوه بر خصوصیات نثر و کاربرد صنایع بدیعی از موضوعات متنوعی برخوردارند که برای خواننده و مخاطب قابل توجه است. «موضوع مفهومی است که داستان درباره آن نوشته می شود» (مستور، ۱۳۷۹: ۲۸)؛ یعنی «پدیده ها و حادثه هایی که داستان را آفریده و درونمایه را به تصویر می کشد» (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۲۸۵). در حقیقت یکی از اهداف قصه ها و حکایات، بیان مفاهیم ارزشمند و مورد نیاز جامعه است. «هدف قصه ها به ظاهر خلق قهرمان و ایجاد کشش و بیدار کردن حس کنجکاوی و سرگرم کردن خواننده یا شنونده است و لذت بخشیدن و مشغول کردن، اما در حقیقت درونمایه و زیربنای فکری و اجتماعی قصه ها ترویج و اشاعه اصول انسانی و برادری و برابری و عدالت اجتماعی است» (همان، ۱۳۶۵: ۵۸). قصه ها و داستان های سنتی اغلب به یک نتیجه اخلاقی مثبت یا منفی ختم می شوند و کمتر قصه و داستانی با این اوصاف وجود دارد که بر محور یک اندیشه یا پندار اخلاقی شکل نگرفته باشد، حتی این

نتایج به نوعی مطلق گرایی و یکنواختی ختم می شوند. «بنمایه و زیر بنای همه قصه ها ترویج اصول انسانی و ارزش های اجتماعی، قومی، سنتی، اقلیمی، فرهنگی، و اجتماعی قصه گو است. ارزش هایی مانند برادری، عدالت خواهی، برابری، شجاعت، عشق و بخشش در قصه نمود آشکاری دارد.» (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۱۲۳).

در مقامه های حریری موضوعات متنوع دینی، اجتماعی، روانی و اخلاقی دیده می شود. در این مقامه به موضوعاتی نظیر زبان آوری و نصیحت به قصد جلب بخشش دیگران، بلاغت پیشه کردن برای مسحور کردن مخاطبان، غلبه بر مخالفان و... اشاره می شود. «موضوع مقامات گاه وصفی، گاه کلامی و فلسفی و گاه تمثیلی است. از حیات اجتماعی و گاه صورت پند و اندرز دارد.» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۴۸). بیشتر به قصد کسب بخشش دیگران درباره موضوعات مختلف سخن گفته می شود، مانند درباره مرگ گفتن، صحبت از فقر و گرفتاری و طلب بخشش برای رفع آن، پند آموختن، گریز از سرما و طلب پوستین، خطبه کردن و...

موضوع مقامه ها در مقامات حمیدی نسبت به حریری متنوع تر است و موضوعات هر مقامه از استقلال برخوردار است، موضوعاتی نظیر پیری و جوانی، جهاد و جنگاوری، بهار، لغز گویی، سیاحت، تصوف، مناظره مذهبی، وعظ، عشق، مسایل فقهی، سفر و رفاقت، جنون، زوج ها و خانواده، اوصاف بلخ، سمرقند، طیب و منجم، زمستان و سرما، تعزیت و سوگواری و... بنابراین، موضوعات درونمایه مقامه ها، مختلف و متعدد است؛ از وصف طبیعت و شهرها تا مسایل خانوادگی و اجتماعی و دینی در آنها وجود دارد. قاضی حمیدالدین از کسانی است که در موضوعات کدیه و فکاهی و مسایل ادبی، علمی، فقهی، وعظ و تذکیر سخن پردازی کرده است و در زمینه تفنن های ادبی، از قبیل مناظره و لغز و تعمیه و لزوم مالایلم به مقامات حریری نظر داشته است.

برخلاف بسیاری از داستان ها و قصه های سنتی، در مقامه ها تاثیر موضوعات و حوادث خارق العاده بسیار کم و گاهی در حد صفر است و بیشتر وقایع، تابع حقیقت مانندی هستند، البته واقع گرایی مقامه ها از قصه های سنتی بیشتر است و

به همین دلیل، خرق عادت^۸ در آن، چندان دخیل نیست. باید دانست که حوادث خارق العاده با تمام جذابیت و گیرایی در قصه، سبب بروز نگرش تفننی و تصنعی بودن قصه می شود. «بیشتر قصه ها فاقد حقیقت ماندی است یا حقیقت ماندی ابتدایی و ضعیفی دارد» (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۶۱). همچنین، این حوادث پیرنگی قصه را تضعیف می کند و چهارچوب علت و معلولی آن را در نظر مخاطب غیرقابل باور می نماید. «حوادث خارق العاده جنبه استدلالی و علیت و پیرنگی قصه ها را ضعیف می کند» (همان: ۱۶۰). با توجه به اینکه بیشتر شخصیت ها و حوادث داستانی این دو کتاب پیرامون مسایل انسانی، اجتماعی و اخلاقی شکل گرفته، میزان دخالت حوادث خارق العاده آن ها بسیار ناچیز است.

۲-۵- شخصیت

شخصیت ها از عناصر اصلی داستان محسوب می شوند که در پیشبرد حوادث بسیار اهمیت دارند، در مقامه ها از شخصیت های مختلفی بهره گرفته شده است، اما طرز چینش قهرمانان و شخصیت ها در مقامه ها با سایر انواع داستانی متفاوت است. «داستان در تمامی مقامات یکسان آغاز شده و قهرمان داستان به یک صورت معرفی می شود و داستان به شیوه ای یکنواخت پایان می یابد. قهرمان داستان متنگروار و ناشناس وارد داستان می شود و راوی، پیوسته در سفر به او برخورد می کند.» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۴۸). محتمل است که شیوه قهرمان پردازی و شخصیت سازی در مقامات متأثر از روش و شیوه متکدیان و گدایان و یا قصه گویان عصر نویسنده باشد.^۹ این قهرمانان و شخصیت ها هر چند ساختگی می توانند باشند، اما هنر آفرینش نویسنده می تواند آنها را واقعی نشان دهد و بر خواننده تاثیر عمیقی بگذارد. «شخصیت ها ساختگی اند و در دنیایی ساختگی وجود دارند، اما امور گوناگونی را تجربه می کنند که همگی کاملاً انسانی بوده و در کودکان و بزرگسالان واکنشی مبتنی بر همدلی بر می انگیزند» (آسابر، ۱۳۸۰: ۱۰۲).

شخصیت در مقامه های حریری هم ثابت و هم متغیر است؛ حارث بن همام - غیر از راوی بودن - و ابوزید سروجی، شخصیت های اصلی و ثابت

پیشبرنده روایت مقامه ها هستند و علاوه بر آنها از شخصیت های متغیر و متنوع دیگری نیز استفاده شده است، مانند مردم، خادم، مشایعت کننده، اهل فضل، امیر، قاضی، زن، پدر زن، فرزند، فرد ناشناس، اطرافیان، پسر، واعظ، کار گزار حاکم و... . جز ابوزید و حارث بن همام سایر شخصیت ها عام هستند و بیشتر در مقام ثانوی پیشبرد حوادث قرار دارند و چندان تعیین کننده نیستند، این افراد از نظر اوصاف با قهرمانان داستان های سنتی یکسان هستند و از کلیت و ایستایی برخوردارند. در این مقامه ها، شخصیت ها متحول نمی شوند و به قهرمان قصه و اوصاف آن نزدیک می شوند. «خصوصیاتی چون مطلق گرایی، نمونه کلی خصلت های بشری، زمان و مکان کلی و مبهم، همسانی قهرمان ها، اعجاب انگیزی و کهنگی از ویژگی های قصه است» (میرصادقی، ۱۳۶۰: ۴۷).

ابوزید شخصیت اصلی داستان های حریری با تاثیر بر مردمان از طریق سخنوری و ترفندهای مختلف در صدد جلب عطا و بخشش آنان است که گاهی از اوصاف واقع گرایانه ای برخوردار می شود. «شخص اول داستان او ابوزید سروجی، چنانکه خود اشاره کرده است، خیالی نیست، بلکه شیخی بود فصیح و بلیغ که حریری او را در جامع بصره، هنگامی که فضلالی بسیار در آن گرد آمده بودند، دیده و زبان آوری و شیرین سخنی او همگان را به شگفتی افکننده بود» (یاقوت حموی، ۱۳۸۱: ۹۶۳). ابوزید گاهی چهره مثبت دارد و زیرک و با فراست است، ابتدا موقعیت را بررسی می کند و پس از اظهار نظر دیگران لب به سخن می گشاید، گاهی به گذشته نسبی می نازد و گاهی به افتخارات اکتسابی، گاهی از آخرت و زندگی پس از مرگ می گوید و دنیا را فانی و گذرا می داند، گاهی اهل نصیحت و اندرز است. او گاهی خصلتی زشت و ناشایست اختیار می کند و اهل فریب و نیرنگ می شود.

شخصیت ها در مقامات حمیدی عمدتاً کلی هستند و با عناوین دوست، یاران یکدل، پیر و جوان، پدر و پسر، اخوان صفا، جماعت غازیان، رفیق، طیب، قاضی، زن و مرد، اهل سمرقند، اهل اوش، پیر صاحب دلق و... از آنها یاد می شود. از ویژگی های این شخصیت ها، عام بودن و کلی بودن آنهاست که مانند قصه ها و داستان های

سنتی از اوصاف و ویژگی های روانی آنها در داستان چیزی دیده نمی شود. در میان این شخصیت ها، راوی و شخصیت اصلی مقامه ها برجسته تر هستند. شخصیت اصلی اغلب و در ابتدا، پیر و صاحب تجربه ای می نماید که با سخنوری و بلاغت مخاطبان را تحت تاثیر قرار می دهد و در پایان معلوم می شود که بیشتر قصد کدیه و جلب بخشش مردم را دارد که پس از دریافت بخشش ها و عطاهای مردم از صحنه داستان محو می شود. «قهرمان داستان، فردی است خوش مشرب و بیان و بسیار سفر که از شهری به شهر دیگر به در یوزگی می رود و ناشناس می گردد؛ گاه در موقف تعلیم می ایستد، گاه بر منبر می نشیند» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۴۸). راوی که شخصیت ناظر و پیشبرنده است، گاهی با او مواجه می شود و با او سخن می گوید، ولی در پایان هر چه او را می جوید، نمی یابد. این طرز بیان و روایت داستان در تمام مقامه های حمیدی کلیشه شده است. بنابراین بیشتر شخصیت های این داستان ها، ایستا هستند و غالباً فرصتی برای توصیف روحيات و شخصیت درونی آنها ایجاد نمی شود.

۳-۵- راوی

در کنار شخصیت های فوق باید به راوی مقامه ها نیز اشاره شود، زیرا راوی در بیان روایت و نحوه ارائه آن به مخاطب، بسیار تاثیر گذار است؛ راوی «یعنی آن کسی که داستان را بیان می کند» (انوشه، ۱۳۸۱: ۶۲۰). البته راوی مقامه خود از شخصیت های داستانی است که علاوه بر نقل و بیان داستان ها مانند یک ناظر و شخصیت داستانی بر اعمال شخصیت اصلی نظارت دارد و با او همراهی می کند. «راوی داستان مقامه مردی است ظریف، کثیرالسفر، خوش بیان، آشنا به فنون ادب، حافظ انواع شعر و لغت» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۴۸). راوی در مقامه گاهی از بیرون داستان حوادث را گزارش می کند (راوی بیرون داستانی) و گاهی به عنوان یک شخصیت دخیل در داستان از نزدیک، روایت داستان را عهده دار می شود (راوی درون داستانی). «از جنبه داستانی، مقامات عبارت است از داستان هایی کوتاه و مستقل که تنها وجه ارتباط آنها با یکدیگر، راوی واحدی است که شخص معینی را در حالات مختلف وصف می کند؛ چنانکه در مقامات

همدانی، راوی عیسی بن هشام و قهرمان داستان، ابوالفتح اسکندری نام دارد و در مقامات حریری راوی حارث بن همام و قهرمان ابو زید سروجی است. (همان: ۵۴۷). البته راوی و شخصیت اصلی در مقامات حمیدی فرد ناشناسی است.

۵-۳-۱- راوی درون داستانی

راوی درون داستانی تمام روایات در مقامات حریری حارث بن همام است که خود از شخصیت های داستانی نیز محسوب می شود، او مانند دانای کل بر تمام حوادث داستان ها نظارت دارد و در اغلب مقامه ها با ابوزید سروجی که شخصیت اصلی مقامه هاست روبرو می شود و ماجرای داستان و مقامه را پیش می برد. حریری با آوردن افعال حکایاتی نظیر حدث، حکمی و روی از زبان حارث بن همام وقایع و حوادث را بیان می کند: «حدث الحارث بن همام ...» (همان: ۲۱)؛ «روی ...» (حریری، ۱۳۶۴: ۱۵)؛ «حکمی حدث الحارث بن همام ...» (همان: ۲۱)؛ «روی حدث الحارث بن همام ...» (همان: ۲۸) و «قال الحارث بن همام ...» (همان: ۷۱).

مقامه های قاضی حمید الدین بلخی از نظر راوی دارای راوی برون داستانی و درون داستانی است، راوی درون داستانی شخص ناشناسی است که با عنوان «دوستی» از او یاد می شود. او ناظر بر وقوع داستان است و مانند دانای کل، روایت داستان را بر عهده دارد و غالباً به عنوان یکی از شخصیت های داستانی عمل می کند و با قهرمان یا شخصیت اصلی روبرو می شود و به اتفاق او داستان را پیش می برد. از عنوان «دوستی» می توان دریافت که او یک فرد خاص یا افراد متعددی با همین عنوان باشد. به چند مورد از این نوع کاربرد راوی در مقامات حمیدی اشاره می شود: «حکایت کرد مرا دوستی که مونس خلوت بود و ...» (حمیدی، ۱۳۷۲: ۳۱)؛ «حکایت کرد مرا دوستی که شمع شب های غربت بود ...» (همان: ۴۵)؛ «حکایت کرد مرا دوستی که پیشرو ارباب وفا بود ...» (همان: ۶۳).

۵-۳-۲- راوی برون داستانی

در مقامات حریری راوی برون داستانی وجود ندارد. راوی برون داستانی در مقامات حمیدی که با عنوان «مرا» از آن یاد می شود، می تواند خود نویسنده یا فرد ناشناسی باشد که حکایت را برای خواننده فارسی زبان روایت می کند و خود

مخاطب روایتِ راوی درون داستانی است که حکایات قبلاً توسط راوی برون داستانی برای او بیان شده است و نقشی در پیشبرد حکایت ندارد و فقط نقل کننده و گوینده روایت است برای خواننده. این راوی برون داستانی با راوی درون داستانی رفاقت و دوستی دارد و از زبان او حکایت را نقل می کند. در مثال های فوق این مطلب کاملاً مشهود است. البته در عناصر قصه های مقامه ها تفاوت هایی نیز دیده می شود. در مقامات حریری دخیل بودن راوی در پایان پذیری و سوق دادن قصه موثر است، ولی عدم دخالت صریح راوی در مقامه های حمیدی وضعیت داستان را تغییر می دهد و باید شخصیت دیگری ارائه و ادامه قصه را برعهده بگیرد و راوی این مقامه ها فقط در پایان ظاهر می شود و از ناپدید شدن شخصیت اصلی اظهار شگفتی و تعجب می کند؛ در حالیکه در مقامه های حریری راوی با شخصیت اصلی همراهی می کند و با او رودررو می شود و با هم سخن می گویند و سپس از هم جدا می شوند.

جدول (۱) مقایسه شخصیت اصلی و راویان دو اثر

حمیدی	حریری	
فرد ناشناس	ابوزید/حارث بن همام	شخصیت اصلی
دوستی	حارث بن همام	راوی درون داستانی
من	وجود ندارد	راوی برون داستانی

۵-۴- زمان

در قصه ها و داستان های سنتی زمان چندان شناخته شده و قطعی نیست و اغلب فرضی و کلی است، به گونه ای که خیلی نمی تواند خواننده را به زمان وقوع حادثه راهنمایی کند و زمان چندان تابع حوادث و رویدادها نیست. «در حکایت، زمان از دلیل و علتی ناشی از حوادث پیروی نمی کند.» (براهنی، ۱۳۴۸: ۸۶). کاربرد زمان در مقامات حریری و حمیدی متفاوت است. در مقامات حریری زمان مشخص نیست و ذکر نمی شود. زمان در مقامات حمیدی کلی و عام است و به زمان های خاص و مشخص تصریح نشده است و غالباً با عنوان «در اوایل شب» (حمیدی، ۱۳۷۲: ۱۵۵)؛ «اوایل عهد شباب» (همان: ۱۵۰) و «وقتی از اوقات» (همان: ۳۱ و ۳۹ و ۶۳) ذکر می شود، چنانکه دیده می شود، زمان در این

داستان‌ها، کلی و نامشخص است و این ویژگی در اغلب قصه‌ها و داستان‌های سنتی دیگر نیز وجود دارد.

۵-۵- مکان

مکان نیز اغلب در قصه‌ها و داستان‌های سنتی نامشخص و فرضی است، حتی مکان‌هایی که ذکر می‌گردد، صددردصد قطعی و حقیقی نیست. مکان‌هایی که روایات مقامه‌های حریری در آنجا اتفاق می‌افتد، متفاوت و متنوع است و بر اساس این مکان‌ها اغلب مقامه‌ها نامگذاری شده‌اند، مکان‌هایی نظیر: صنعا/حلوان/کوفه/مراغه/اسکندریه/ساوه/دمشق/بغداد/مکه/مغرب/ری/سمرقند/تفلیس/ملطیه/مرو/عمان/تبریز/نجران/مصر/ام‌القری/اهواز/بابل/بصره/بطحیه/تنیس/جحفه/حضر/موت/حلب/حمص/دجله/دجله/دمیاط/ساباط/ساوه/سبا/سروج/سنجار/شوش/رمله/رهی/روم/ری/زوراء/شام/شیراز/صحار/صعده/طور/طوس/طیب/عانه/عراق/عرفه/عمان/فرات/فرغانه/فید/کرج/کوفه/مراغه/مرو/مشعر/مصر/مغرب/منا/میافارقین/نجد/نجران/نصبین/همدان/واسط/یمامه. گستردگی مکان‌ها در مقامات حریری متنوع است، از اسامی کشورهایمانند مصر/عراق و روم و شهرهای ایرانی مانند همدان/کرج/مراغه/طوس/شیراز/ری/شوش/اهواز/تبریز و ساوه در آن دیده می‌شود و نام شهرها و ولایات عربی نیز در این کتاب از بسامد زیادی برخوردار است. در مقامات حمیدی گاهی به مکان‌ها و مناطق خاص اشاره می‌شود که ظاهراً بیشتر جنبه خیالی و ساختگی دارد و اتفاقات و حوادث، ساخته ذهن نویسنده است تا آنکه در آن اماکن اتفاق افتاده باشد. مکان‌هایی چون: جیحون/خجند/هرات/بست/هند/آذربایجان/آمل/احد/ارمینیه/اصفهان/اوش/اهواز/بابل/بدخشان/تبت/چین/حجاز/حله/حنین/خراسان/خوزستان/دامغان/دمشق/روم/ساری/سرخس/سراندیب/سمرقند/طائف/عدن/طراز/عراق/عمان/فلسطین/قندهار/قیروان/کاشان/کرمان/کشمیر/کعبه/کوفه/مدینه/مصر/مکه/نشابور/هرات/هند/همدان/یثرب/یمن/یونان/بلغار/بلخ/بیت المقدس/صور و صیدا. در مقامات حمیدی نیز به کشورهایمانند هند/چین/روم/عراق/مصر/یمن و یونان اشاره شده

است و شهرهای ایرانی مانند آذربایجان / آمل / اصفهان / اهواز / خراسان / خوزستان / دامغان / ساری / سرخس / کاشان / کرمان / نیشابور و همدان از نمود بیشتری برخوردارند. به برخی از بلاد عرب نیز توجه شده است؛ مانند حجاز / دمشق / طائف / کعبه / کوفه / مدینه / مکه و یثرب. در هر دو کتاب مکان های مشترکی ذکر شده است که مهمترین آنها عبارتند از: همدان / کوفه / دمشق / مکه / سمرقند / عمان / اهواز / بابل / روم / عراق و مصر.

چنانکه دیده می شود هر دو اثر گستردگی جغرافیایی و مکانی وسیعی دارند.

۶- نتیجه گیری

پس از مقایسه این دو اثر به نتایج زیر می توان دست یافت:

۱- از نظر نام گذاری مقامه های حریری غالباً به سرزمین ها نسبت داده شده مانند: مراغیه، تبریزیه، اهوازیه، اصفهانیه، ولی در مقامات حمیدی عموماً مبتنی بر موضوع داستان است مانند: فی العشق و فی التصوف.

۲- در برابر پنجاه مقامه حریری، حمیدی بیست و چهار مقامه آورده است.

۳- از نظر موضوعی، مقامات حمیدی متنوع است و شامل مفاهیم ادبی، عرفانی و فلسفی، دینی، طنز و فکاهی و مباحث علمی می شود، ولی بنای کار حریری بر موضوع کدیه است.

۴- از نظر بیانی هر دو اثر از ویژگی های نثر فنی و متکلف سود جستند و وفور صنایع و آرایه ها خواننده را از تمرکز بر اصل داستان ها باز می دارد.

۵- آغاز و پایان داستان ها در هر دو اثر یکنواخت و کلیشه ای است و تنوع چندانی ندارد.

۶- راوی برون داستانی در مقامات حمیدی وجود دارد، ولی در کتاب حریری از او اثری نیست.

۷- راوی درون داستانی در مقامات حمیدی ناشناس است، ولی در مقامات حریری حارث بن همام است.

۸- سخنان راوی و شخصیت اصلی رکن اصلی روایت در هر دو اثر است.

۹- شخصیت اصلی در حریری ابوزید سروجی است، ولی در مقامات حمیدی ناشناس است. همچنین، هر دو اثر از شخصیت های عام و کلی برای بیان حوادث داستان استفاده کرده اند.

۱۰- هر دو اثر از پراکندگی مکانی وسیعی برخوردارند و برخی از مکان ها در هر دو مشترک است، نظیر همدان/کوفه/دمشق/مکه/سمرقند/عمان/اهواز/بابل/روم/عراق و مصر.

۱۱- در مقامات حریری به زمان وقوع داستان تصریح نشده است و در مقامات حمیدی زمان های کلی ذکر شده است.

۱۲- از نظر روایت شناسی هر دو اثر از کنش داستانی و بنمایه های زنجیره ای خاصی پیروی می کنند که غالباً در تمام مقامه ها مشترک است.

۱۳- حجم داستان های هر دو مقامه از نظر کنش ها و تعدد حوادث و اشخاص متوسط است.

چنانکه دیده شد، روایات مقامات حریری و حمیدی از نظر روایتگری و روایت پردازی با قصه و داستان های سنتی مشترک هستند و عناصر مختلف داستانی نظیر موضوع، شخصیت، راوی، کنش و بنمایه های داستانی، زمان، مکان، حجم و نوع بیان روایی مقامه ها در آنها قابل بررسی است. همچنین، خصوصیات چون محکم نبودن روابط علت و معلولی میان رویدادها، مطلق گرایی، ارائه نتایج اخلاقی، تغییر ناپذیری شخصیت ها، کیفیت روایت و... را می توان به این موارد افزود. هر دو اثر از نظر نوع داستانی در زمره داستان های واقعی و اخلاقی قرار می گیرند که شیوه نویسنده آنها بر سایر اجزای آن برتری دارد. بیان داستانی این مقامه ها هم جدی و هم طنزآلود است. در مقامات حریری شخصیت اصلی ابوزید سروجی و در مقامات حمیدی شخصیت اصلی ناشناخته است. راوی درون داستانی حریری حارث بن همام است، اما راوی برون داستانی در این اثر وجود ندارد. راوی درون داستانی و برون داستانی در مقامات حمیدی فرد ناشناسی است. کنش داستانی و بنمایه های مشترکی در سراسر مقامه های این دو اثر دیده می شود که بر اساس الگوی ولادیمیر پراپ نشان داده شده

است. زمان در مقامات حریری نامعلوم ولی در مقامات حمیدی با کلماتی کلی بیان شده است. مکان های مشترکی در هر دو اثر ذکر شده است که داستان ها در آنجا شکل گرفته اند. جهت مقایسه اجمالی مطالب می توان به جدول زیر توجه کرد.

جدول (۲) مقایسه کلی دو اثر

مقامات حمیدی	مقامات حریری	
متوسط	متوسط	حجم
فرد ناشناس	ابوزید	شخصیت اصلی
مرد، زن، فرزند، رفیق، مردم و....	مرد، زن، فرزند، رفیق، مردم و....	شخصیت های فرعی
من (فرد ناشناس یا خود نویسنده)	-----	راوی برون داستانی
دوستی (فرد ناشناس)	حارث بن همام	راوی درون داستانی
برخوردار از الگوی زنجیروار	برخوردار از الگوی زنجیروار	کنش
متنوع	محدود	موضوع
زمان عام و کلی	-----	زمان
کشور و شهرهای خاص	کشور و شهرهای خاص	مکان
مبتنی بر تنوع موضوع است	بیشتر مبتنی بر مکان داستان است	نام مقامه
-----	-----	خرق عادت

یادداشت ها

- ۱- ر.ک: فاخوری، ۱۳۸۳: ۵۴۰؛ صفا، ج ۲، ۱۳۸۱: ۸۸۵.
- ۲- ر.ک: صفا، ج ۲، ۱۳۸۱: ۹۵۷؛ عوفی، ۱۳۵۵: ۱۶۸؛ نظامی عروضی، ۱۳۸۵:

۳- ر.ک: حمیدی بلخی، ۱۳۷۲: ۷؛ خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۴۶؛ ریپکا، ۱۳۶۴: ۱۴۱؛ بهار، ۱۳۵۶: ۳۲۵.

۴- درباره داستان های عامیانه و شیوه های مختلف بررسی آنها می توان به این دیدگاه ها نیز اشاره کرد:

ولادیمیر پراپ که کلیه قصه های قومی را به هفت حوزه عمل و سی و یک جزء یا کارکرد تقسیم کرد (پراپ، ۱۳۶۸: تمام صفحات)، (ایگلتون، ۱۳۸۳: ۱۴۴)، (گیرو، ۱۳۸۳: ۱۰۹) و (برتنس، ۱۳۸۴: ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲) و (سلدن، ۱۳۸۴: ۱۴۲، ۱۴۱). تسوتان تودوروف نیز شخصیت ها را به مثابه اسم و خصوصیات آنها را به عنوان صفت و اعمال آنها را به منزله فعل قلمداد می کند و هر یک از قصه ها را به شکل یک جمله بسیط بازنویسی می کند (ایگلتون، ۱۳۸۳: ۱۴۵). همچنین، درباره روایت شناسی رجوع شود به: سجودی، ۱۳۸۳: ۷۳ و گرین، ۱۳۸۳: ۱۰۹.

۵- در پژوهش حاضر غرض از ساختار همین کاربرد اخیر است، یعنی ساختار تقریباً معادل عناصر داستان و کنش های داستانی به کار رفته است. به همین دلیل، در بخش هایی از مقاله به عناصر داستان به شکل عام توجه شده است، ولی در بررسی کنش های داستانی مطابق دیدگاه پراپ عمل گردیده است. بنابراین، ساختار نه در معنای مورد نظر ساختار گرایان، بلکه بیشتر مشابه عناصر داستان مورد نظر بوده است و فقط کنش ها و بنمایه های داستانی بر مبنای نظریه پراپ بررسی شد.

۶- ر.ک: برتنس، ۱۳۸۴: ۹۲.

۷- ر.ک: پراپ، ۱۳۶۸، پیوست پایانی کتاب.

۸- غرض از خرق عادت یا حوادث خارق العاده در این پژوهش، بیشتر موضوعاتی است که با نوعی شگفتی و اعجاب همراه است و خواننده را به تعجب و عدم پذیرش وا می دارد.

۹- ر.ک: خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۵۷.

کتابنامه

۱- آسابرگر، آرتور، (۱۳۸۰ش)، *روایت در فرهنگ عامیانه*، رسانه و زندگی روزمره، ترجمه محمدرضا لیرادی، تهران: سروش، چاپ اول.

- ۲- ابراهیمی حریری، فارس، (۱۳۴۶ش)، مقامه نویسی در ادبیات فارسی، تهران، چاپ اول.
- ۳- احمدی، بابک، (۱۳۸۲ش)، ساختار و تاویل متن، تهران: نشر مرکز، چاپ ششم.
- ۴- اسکولز، رابرت، (۱۳۸۳ش)، عناصر داستان، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- ۵- انوشه، حسن، (۱۳۸۱ش)، فرهنگنامه ادبی فارسی، ج ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
- ۶- ایگلتون، تری، (۱۳۸۳ش)، پیش در آمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، چاپ سوم.
- ۷- براهنی، رضا، (۱۳۶۲ش)، قصه نویسی، تهران: نشر نو، چاپ سوم.
- ۸- برتنس، هانس، (۱۳۸۴ش)، مبانی نظریه ادبی، ترجمه محمد رضا ابوالقاسمی، تهران: نشر ماهی، چاپ اول.
- ۹- بهار، محمد تقی، (۱۳۵۶ش)، سبک شناسی، تهران: کتابهای پرستو، چاپ چهارم.
- ۱۰- پراپ، ولادیمیر، (۱۳۶۸ش)، ریخت شناسی قصه های پریان، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: توس، چاپ اول.
- ۱۱- _____، (۱۳۷۱ش)، ریشه های تاریخی قصه های پریان، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: توس، چاپ اول.
- ۱۲- تایسن، لیس، (۱۳۸۷ش)، نظریه های نقد ادبی معاصر، ترجمه مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی تهران: نشر نگاه امروز/ حکایت قلم نوین، چاپ اول.
- ۱۳- تقوی، محمد، (۱۳۷۶ش)، بررسی حکایت های حیوانات، تهران: روزنه، چاپ اول.
- ۱۴- تودوروف، تزوتان، (۱۳۸۵ش)، نظریه ادبیات، ترجمه عاطفه طاهایی، تهران: اختران، چاپ اول.
- ۱۵- حریری، قاسم بن علی، (۱۳۶۴ش)، مقامات، تهران: موسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، چاپ اول.

- ۱۶- حریری، قاسم بن علی، (۱۳۸۷ش)، مقامات، ترجمه طواق گلشاهی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- ۱۷- حمیدالدین بلخی (حمیدی)، عمر بن محمود، (۱۳۷۲ش)، مقامات، تصحیح رضا انزابی نژاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.
- ۱۸- خدیش پگاه، (۱۳۸۷ش)، ریخت شناسی افسانه های جادویی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۱۹- خطیبی، حسین، (۱۳۷۵ش)، فن نثر در ادب فارسی، تهران: زوار، چاپ دوم.
- ۲۰- داد، سیما، (۱۳۸۰ش)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید، چاپ چهارم.
- ۲۱- ریپکا، یان، (۱۳۶۴ش)، ادبیات ایران در زمان سلجوقیان و مغول، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره، چاپ اول.
- ۲۲- سجودی، فرزانه، (۱۳۸۳ش)، نشانه شناسی کاربردی، تهران: نشر قصه، چاپ دوم.
- ۲۳- _____، (۱۳۸۸ش)، ساخت گرای، پساساخت گرایی و مطالعات ادبی، تهران: سوره مهر، چاپ دوم.
- ۲۴- سلدن، رامان، (۱۳۸۴ش)، راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، چاپ سوم.
- ۲۵- صفا، ذبیح ...، (۱۳۸۲ش)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳ بخش ۲، تهران: فردوس، چاپ دوازدهم.
- ۲۶- عوفی، سیدالدین محمد، (۱۳۶۱ش)، لباب الالباب، به اهتمام ادوارد براون، ترجمه محمد عباسی، تهران: کتابفروشی رازی، چاپ اول.
- ۲۷- غنیمی هلال، محمد، (۱۳۷۳ش)، ادبیات تطبیقی، ترجمه مرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- ۲۸- فاخوری، حنا، (۱۳۸۳ش)، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: توس، چاپ ششم.
- ۲۹- القیسی الشریشی، احمد بن المومن، (۱۹۹۲م)، شرح مقامات الحریری، تصحیح صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر.

- ۳۰- کالر، جاناتان، (۱۳۸۵ش)، نظریه ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- ۳۱- گرین، کیت، (۱۳۸۳ش)، درسنامه نظریه و نقد ادبی، ویراسته حسین پاینده، تهران: روزنگار، چاپ اول.
- ۳۲- گیرو، پی یر، (۱۳۸۳ش)، نشانه شناسی، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه، چاپ دوم.
- ۳۳- میرصادقی، جمال، (۱۳۶۵ش)، ادبیات داستانی، تهران: ماهور، چاپ دوم.
- ۳۴- _____، (۱۳۶۷ش)، عناصر داستان، تهران: شفا، چاپ دوم.
- ۳۵- _____، (۱۳۶۰ش)، قصه و داستان کوتاه، تهران: نشر آگه، چاپ اول.
- ۳۶- نظامی عروضی، احمد بن عمر، (۱۳۸۵ش)، چهارمقاله، به اهتمام محمد قزوینی و محمد معین، تهران: زوار، چاپ سوم.
- ۳۷- هارلند ریچارد، (۱۳۸۰ش)، ابرساخنگرایبی، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: سوره مهر، چاپ اول.
- ۳۸- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، (۱۳۸۱ش)، معجم الادبا، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: سروش، چاپ اول.
- ۳۹- یونسی، ابراهیم، (۱۳۸۴ش)، هنر داستان نویسی، تهران: نگاه، چاپ هشتم.